

مفاهیم جامعه شناختی در قالب دوگانه ها

سوژه – ابرژه

حمیدرضا جلائی پور : ذهن گرایی subjectivism:

براساس این اندیشه، جامعه پدیده‌ای ذهنی است که در آن سوژه «فرد» است، فردی که آگاهی و رفتارش از منظر اندیشه‌ها، ارزش ها، علایق و انگیزه‌های خود او معنا می‌یابد. بنابراین جامعه در واقع سازمان بین الادهانی روابط و تعاملات میان افراد (به عنوان سوژه) است که بر باورها، ارزش‌ها و انگیزه‌های مشترک بنا شده است.
عین گرایی objectivism:
براساس این اندیشه، جامعه پدیده‌ای عینی است که در واقع از سازمان‌یابی ساختاری و نهادی روابط اجتماعی تشکیل می‌شود و رفتار و کنش‌های افراد عضو جامعه را تعیین می‌کند و تحت فشار قرار می‌دهد و در نتیجه به ذهنیت، اندیشه‌ها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و کنش‌های افراد شکل می‌بخشد.

■ تصویر– متن
تصویر (پنداشت، انگاره) image : گرچه این واژه معنای لغوی مشخصی دارد، اما در متون جامعه‌شناختی برای اشاره به شکاف میان واقعیت و آنچه خلق شده (تصویر) از آن استفاده می‌شود. تصویر بیشتر شبیه خیال و گمانه است، اما جامعه‌شناسان معتقدند تصویر، انگاره و انگاشتن می‌تواند پیامدهایی واقعی داشته باشد. بنابراین باید بگوئیم واقعیت درون و پشت هر تصویر و انگاره را بفهمیم.

متن text: در علوم اجتماعی این واژه به معنای هر نوع واقعیت (به عنوان مجموعه‌ای از پیام‌ها یا بالقوه) است. روانشناسی‌ها، شخصیت‌ها، هویت‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها و رویدادهای اجتماعی، همه می‌توانند متونی باشند که به طرق مختلف خوانده می‌شوند. جامعه‌شناس باید قواعد و منافع مندرج در هر خوانشی را شناسایی کند و خوانش خود از متن را نیز موجه نماید.

■ مفاهیم مرتبط
رئالیسم (واقع‌باوری، واقع گرایی) realism: نوعی زیبایی‌شناسی است که نقش هنر را بازنمایی واقعیت می‌داند. رئالیسم در طول قرن نوزدهم در کنار فلسفه ماتریالیستی و شناخت علمی و در برابر ایده‌آلیسم فلسفی شکل گرفت. یکی از نتایج رئالیسم، ظهور نظریه‌ای در باب بازنمایی زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی است. براساس این نظریه، اثر هنری بازتابی از واقعیت تجربه است و ساختار واقعیت اجتماعی ماهیت اثر هنری را تعیین می‌کند.

هرمنوتیک (تفسیرشناسی) hermeneutics: این اصطلاح علمی توسط ویلهلم دیلتای (۱۹۱۱–۱۸۳۳) از الهیات به فلسفه مدرن وارد شد و برای اشاره به مطالعه تفسیری (تاویلی) تلاش عامدانه انسان برای فهم ذات پدیا شناختی به کار رفت. هایدگر نیز از این واژه برای لاتل به پدیدارشناسی وجود و فهم استفاده کرده است.

ریکور معتقد است هرمنوتیک معاصر به دو شکل اصلی به تفسیر متن می‌پردازد: اول، از طریق کشف؛ به این صورت که متن برای آشکار کردن معانی پنهان در آن به طور تفسیری (تاویلی) تحلیل می‌شود. دوم، از طریق رد و نشان؛ به گونه‌ای که از مجموعه‌ای از مقاصد فرهنگی که تصور می‌شود در متن نهفته است، پرده برداشته می‌شود.

هستی‌شناسی (وجودشناسی) ontology: به بخشی از متافیزیک گفته می‌شود که به چیستی و ویژگی‌های خود وجود و هستی (و به طور خاص هستی انسان) می‌پردازد. پس از نقدهای پدیدارشناسانه درباره پوزیتیویسم (اثبات گرایی)، این شاخه از فلسفه اهمیت بیشتری پیدا کرد. پوزیتیویست‌ها تلاش می‌کردند به تفکر متافیزیکی پایان دهند. آنها هستی‌شناسی را در معرفت‌شناسی ادغام کردند (درحالی‌که پیشتر این دو از هم تفکیک می‌شدند) و هستی را طبیعت (انسانی) دانستند. پدیدارشناسی مجدداً هستی‌شناسی را در کانون توجه فلسفه خود قرار داد، چرا که پدیدارشناسی بر خصلت بازتابی آگاهی تأکید دارد.

جامعه‌باوری (جامعه‌گرایی) sociology: به نوعی تبیین تقلیل‌گرایانه از پدیده‌های انسانی گفته می‌شود که پدیده‌ها را به امور جامعه‌شناختی فرو می‌کاهد. جامعه‌باوری با جامعه‌شناسی دورکیم ارتباط نزدیکی دارد، ولی خود دورکیم نه از این واژه استفاده کرده و نه به تعریف چنین مفهومی پرداخته است. این نوع تبیین جامعه‌شناختی، امر اجتماعی را از دیگر انواع پدیدارهای انسانی تفکیک می‌کند. طبق اندیشه جامعه‌باوری، تبیین جامعه‌شناختی به تبیین‌هایی که از

گفت‌وهمان‌های معرفتی دیگر (مثل انسان‌شناسی، تاریخ و روانشناسی) استفاده می‌کنند، قابل تقلیل نیست.

پُل فیلپر

شماره جدید نشریه سوفیا
دوازدهمین شماره نشریه بنیاد مطالعات سنت گرای در آمریکا در ۲۲۷ صفحه منتشر شد. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اینترنتی بنیاد سنت گرای نشریه «سوفیا» یکی از معتبرترین نشریاتی است که درباره موضوعات سنت گرایي و حکمت خالده مطالبی را منتشر می‌کند. در این شماره مقاله‌ای از هیوستن اسمیت درباره ادیان جهانی و سیدحسین نصر درباره مریم مقدس منتشر شده است. همچنین در دوازدهمین شماره از سوفیا بخشی به بحث جهانی شدن و مسائل مربوطه و نسبت آن با سنت گرای اختصاص داده شده است. این نشریه از سال ۱۹۹۵ آغاز به کار کرده و آثاری از سنت گرایان مشهور مانند رنه گنون، شوان، بوکهارت، سیدحسین نصر، مارتن لینگز و ولفگانگ اسمیت را منتشر می‌کند. تیم اسمیت مسئولیت اجرایی این نشریه را بر عهده دارد. یازدهمین شماره این نشریه در تابستان ۲۰۰۵ منتشر شد. این نشریه ویژه‌نامه‌ای برای مارتن لینگز بود که با سرمقاله‌ای از سیدحسین نصر درباره لینگز منتشر شد.

گزارشی از نشست حقوق بشر به مثابه انصاف در موسسه معرفت و پژوهش

انصاف برای یک متن همواره موقت

فرناز شهید ثالث : قرار است گزارش امروز، تنها مشکلات بخش نظری حقوق بشر را حل کند. مسائل و مشکلات حوزه عمل به تحقیقات و بحث‌های دیگری نیازمند است. اما فکر می‌کنید پاسخ دادن به پرسش‌های حوزه نظری کار کمی است؟ دکتر محمدمهدی مجاهدی این‌طور فکر نمی‌کند. به همین دلیل هم یک پژوهش شخصی آغاز کرده که عنوان آن را «حقوق بشر به مثابه انصاف» گذاشته و آن را با عنوان فرعی «پارادوکس جهانشمولی و کثرت‌پذیری حقوق بشر» توضیح می‌دهد. با اینکه ساعت مچی مجاهدی، یک‌ساعت‌ونیم عقب مانده، اما فقط با پانزده دقیقه تأخیر در سالن موسسه معرفت و پژوهش حاضر می‌شود و صحبت‌هایش را در ساعت ده و پانزده دقیقه روز پنجشنبه ۱۹ مرداد، برای حدود ۱۰ نفر از علاقه‌مندان حوزه حقوق بشر آغاز می‌کند. مجاهدی پیش از هر چیز، اصل مسئله را به این شکل مطرح می‌کند که: «همه نظام‌های حقوقی- اخلاقی که مدعای جهانشمولی دارند، با دو مانع عملی و نظری سخت مواجه می‌شوند.» یکی تنوع و تکثر بنیادها و نظام‌های نظری که اتکای این مدعای جهانشمولی بر یکی از آنها خواهد بود. به همین دلیل «به محض اینکه یک نظام اخلاقی خودش را بر یک نظام نظری معین مبتنی کند، همزمان مجموعه نظام‌های نظری دیگری را که مدعاها و نظام‌های اخلاقی دیگر را پشتیبانی می‌کنند، نفی خواهد کرد.» در نتیجه مدعای جهانشمولی خود را نقض می‌کند. مانع دیگر، تکثر و تنوع میان فرهنگ‌ها، یا به گفته مجاهدی «شیوه‌های مختلف زیست» است که: «هر کدام نظام‌های حقوقی و شیوه خود مقدم بدانند.» پرسش اصلی به این صورت مطرح می‌شود که آیا با وجود این دو مانع، هیچ نظام حقوقی می‌تواند مدعای جهانشمولی داشته باشد؟ و اگر پاسخ مثبت است، به چه شکل؟ ضرورت پرداختن به این سوال هم برای مجاهدی و ما، روشن است: «تصور حقوق بشر، بدون اینکه حداقلی از جهانشمولی را برای آن اثبات کنیم، بی فایده خواهد بود.» کمی در دقیق‌تر نگاه کنیم، مشخص می‌شود که حقوق بشر غیرجهانشمول معنایی ندارد. چون بنا به فرض، حقوق بشر است، نه حقوق یک عده خاص. سؤال مهم: «آیا می‌توان نظامی جهانشمول از اصول و قواعد حقوقی و اخلاقی داشت که هم از سوی فرهنگ‌ها و شیوه‌های زیست گوناگون، به یکسان موجه شمرده شود و هم، همه آن شیوه‌های زیست گوناگون به یکسان از امکانات آن برخوردار باشند؟» مجاهدی برای پاسخ دادن به این پرسش، چند مقدمه می‌چیند. مقدمه اول، تقسیم‌بندی نظریه‌های جدید در حوزه علم و فلسفه سیاسی در سه مقوله است: چالش، دگرگونی، سامان یا نظم.

اسطوره خواب

صالح نجفی : «دیشب خواب ابوی‌تان را دیدم، جای‌شان بجمدالله عالی بود، باغی سبز و خرم و او در دیوار نور می‌بارید. . . ولی در نگاه‌شان غمی عمیق احساس می‌شد، گل‌ه‌ای داشتند از داماد خانوادہ‌تان. . . از معبر پرسیده‌ام، باید گوسفندی بکشید و خوش را بمالدی به سیر ماشینی که به تازگی دختر آن مرحوم سوارش می‌شوند، این کار را باید قبلاً می‌کردید، ولی خب، جلوی ضرر را هر وقت بگیرد توفیر دارد، تعجب می‌کنم از خانواده آن مرحوم- ایشان خیلی مقید بودند، از من می‌شنوید دوتا گوسفند بکشید، شگون ندارد سوار این چنین ماشینی شدن. . . با اعتقادات شوخی نمی‌توان کرد. . . تصور اینکه مردگان زنده‌اند، اینکه حساب روح از جسم جدا است، اینکه تن فانی است و جان باقی، اینکه اگر ظلمی کنی به هر حال نمی‌توانی قسر در روی و بالاخره یک‌جا یک وقت گریبان را خواهد گرفت ولو بعد از مرگ، در جهانی دیگر. . . شاید بتوان گفت منشاء همه این تصورها یک جور فکر کردن، یک جور اعتقاد ورزیدن است که می‌توان صفت «دینی» بدان داد. می‌گویم دینی می‌تواند صفت این جور فکر کردن باشد، چون چنین اظهارنظری محدوده به‌دین‌ها نمی‌شود. روانکاو بزرگ سوئیسی کارل گوستاو یونگ جایی گفته است: «تقاضا هرگونه ستمی که مرتکب شده‌ایم یا حتی صرفاً بدان فکر کرده‌ایم، «روزی» از «روح»‌ام‌ان ستانده خواهد شد. . .»

کافی است حکم یونگ را در متن کتاب طبیعت جای دهید؛ این روز کی از راه می‌رسد، اگر مردم و تقاضا پس ندادم، چه. و تازه، چرا قرآن می‌گوید یهودیانی که

احمدرضا همتی مقدم: روز یکشنبه ۲۲ مرداد، در صفحه علوم سیاسی روزنامه شرق مقاله‌ای از فرانسیس فوکویاما بر ضد چاروسیم منتشر شد که نویسنده براساس استدلالات سستی از دیدگاه خود دفاع کرده بود. نتیجه کلی مقاله فوکویاما این گزاره است:

«اقتدارگرایی پست مدرن چاوس فقط تا زمانی که قیمت‌های نفت بالا هستند، دوام دارد.» فوکویاما برای رسیدن به این نتیجه از مقدماتی استفاده کرده که برخی از آنها به نوعی نتایج واسطه‌ای این جور فکر کردن هستند. یکی از نتایج واسطه فوکویاما این گزاره است:

یک گروه معاند، یک رویداد غیرقابل پیش‌بینی یا سانحه‌ای طبیعی. حتی اگر چنین چیزی به دلیل عملکرد بد دولت در ساختن پل بوده باشد بازهم دلیل موجهی برای از بسین رفتن زیرساخت‌های یک کشور نیست. فوکویاما برای ادعای خود باید به دلایل محکم‌تری متوسل شود تا خواندگانش را مجاب کند

و فراموش نکند استفاده صرف از یک مثال به راحتی نمی‌تواند مقدمه‌ای مناسب برای استدلال فراهم بیاورد.

گیردانی‌ها

حکمت شادانان



برپایمان اهمیت دارد که یکی از امکانات این بازسازی سامان است. مقدمه سوم، با اتکا به نظریه بعضی فیلسوفان سیاسی، به مجموعه ارزش‌های اخلاقی مونستیسی و پلورالیستی می‌پردازد. رویکرد مونستیسی، با این دیدگاه که فضایل و ارزش‌ها می‌توانند به راحتی در یک نظام اخلاقی جای بگیرند، در طول

همایش بزرگداشت پنجاه سال ناکسیمتر

مسئله همان است که بود. بزرگوارکنندگان همایش مشروطه، چه آنها که در بهارستان جمع شده بودند و چه آنها که در دارآباد، متفق‌القول بودند که مسائل امروز ما همانی است که صد سال پیش و در دوران مشروطه بود و با همین مقدمه نتیجه می‌گرفتند که باید از مشروطه درس بگیریم. راستی چرا با وجود گذشت پنجاه سال و صد سال از یک موضوع، هم مردم عادی و هم متفکران ما معتقدند مسئله همان است که بود؟ راستی چرا هنوز هم بعد از گذشت ۳۹ سال، ناکسیمتر هیچ تاسکی‌ای فعال نیست و رانندگان تاسکی هم غر می‌زنند که این کارها فقط قانون قبلاً نبود؟ اوا خاک بر سرم یک قرون دیگه انداخت. تا اینجا همه چیز روبه‌راه بود. اما بنده وقتی جا خوردم که زینویس تلویزیونی مربوط به مشخصات فیلم ظاهر شد. فیلم تقوایی در سال ۱۳۴۶ ساخته شده بود، یعنی ۳۹ سال پیش. فروید علیه‌الله، «مشروطه»! اوا خاک بر سرم یک قرون دیگه انداخت. تا بامان شرایط و وضعیتی روبه‌رو است که در سال ۴۶. پلیس‌ها همان حرف‌ها را می‌زنند و مردم هم همان گله‌ها را دارند. انگار

آدرس دیرخانه همایش : Hamidreza_abak@yahoo.com

دوربرگردان

تاریخ رویکرد غالب در حوزه اخلاق بوده و تنها در عصر روشنگری، آن هم از طرف جریان ضدروشننگری رومانیسم به نقد کشیده می‌شود. قسمت چهارم که بخش اصلی بحث است به مدعای جهانشمولی حقوق بشر می‌پردازد. با در نظر گرفتن این نکته که آیا فهم پلورالیستی از حقوق بشر ممکن است یا نه. مجاهدی توضیح می‌دهد که چنین امکانی ابتدا عجیب و غریب به نظر می‌رسد چون: «اگر منظور این باشد که مجموعه‌ای از قوانین و قواعد را کنار هم تنظیم کنیم که همه ارزش‌های موجود در همه شیوه‌های زیستی موجود در عالم را در دل خود بگنجاند، چه در مقام عمل و چه در مقام نظر پاسخ نمی‌دهد.» فهم پلورالیستی این را می‌گوید. «نظریه‌پردازان متعددی از زاویه‌های مختلف به این سؤال پاسخ می‌دهند. مجاهدی فصل مشترک همه پاسخ‌ها را در این می‌بیند که: «مراد همه آنها از حقوق بشر، همین اعلامیه جهانی حقوق بشر است. یعنی آن را یک متن مبته می‌بینند و مبنای بر این قرار می‌گیرد که آیا این متن می‌تواند مدعای جهانشمولی داشته باشد؟» اما مجاهدی با عینک دیگری به مسئله نگاه می‌کند و فکر می‌کند راهی برای اثبات ادعای جهانشمولی حقوق بشر، با یک فهم پلورالیستی وجود داشته باشد. چارچوب این روش این است: «اول باید حقوق بشر را به مثابه یک متن دیالوگی، باز و بهبودیابنده بفهمیم. یک متن همواره موقت.» همچنین باید هدف این مجموعه قواعد را این‌طور تعریف کنیم: «بیشترین تکرر ممکن به نحو صلح‌آمیز در کنار هم بگذاریم که شیوه‌های مختلف زیست بشری و تنوع آن را حفظ و تضمین کند.» در این رویکرد هم اشکالی وجود دارد. در بعضی از این شیوه‌های زیست، بنا به عقاید و ایدئولوژی خوشدان، رفتارهای مثل نسل‌کشی، شکنجه و آزار دیگران دیده می‌شود. این حقوق بشر می‌خواهد اینها را هم حفظ کند؟ اگر بگوییم نه، به گفته مجاهدی، بازگشت کرده‌ایم به دیدگاه لیبرالیستی. اینجا است که: «اصل انصاف می‌تواند ما از دور باطل نجات دهد.» یعنی انصاف، رویکرد پلورالیستی ما را خدنگاری می‌کند. حد تحمل بیشترین تکرر ممکن را مشخص می‌کند. چطور؟ «این معیار فقط با پشت در فرهنگ‌های گوناگون نمی‌رود و اینجا متوقف نمی‌شود. یعنی وارد شیوه‌های مختلف فرهنگی نمی‌شود.» اصل انصاف در ساده‌ترین شکل میان آیین‌ها است که آنچه را بر خود نمی‌پسندند بر دیگران میسند. پس: «همه تنوعات اخلاقی می‌توانند مدعای جهانشمولی داشته باشند به این شرط که از یک دالان متداول‌ویک بگذرند.» در یک وضعیت فرضی، نسبت به آینده خود ناآگاه خواهیم بود. بعد تک‌تک قوانین نظام اخلاقی را به این صورت آزمایش می‌کنیم که اگر فردا بر طبق این قوانین، رفتار مشابهی با ما بشود برپایمان پذیرفتنی است یا نه. «هر کدام به سلامت عبور کند، حضورش در حقوق بشر گرامی خواهد بود.»

به نظر می‌رسد طرح این ایده به لحاظ تاریخی پس از آرای فیلسوفان ملتوسی (طالس)، آناکسیماندروس، و آناکسیمنس در باب منشاء عالم چنین سوءتفاهمی را ایجاد کرده است. چنانچه گفته شده است، به ترتیب، «آب»، «نامتناهی» (آپایرون)، و «هوا» را این‌مایه (آرخبه) جهان اعلان کرده بودند. پیشنهادهای آنها، هر چند در برهه دانش امروزمین کودکانه به نظر می‌رسد، ولی به لحاظ تاریخی چیز حیرت‌آوری نیست. اما ایده آرخبه دانستن «عدد»- حتی در آن دوره هم نباید چیز عجاب انگیزی باشد.

فیثاغورث همزمان با آناکسیمنس می‌زیسته است. او اگرچه در ساموس، یکی از جزایر نزدیک ملئوس، به دنیا آمده بود، اما در کرتوتن، در جنوب ایتالیا، زندگی کرد. پس باید خلاف انتظار باشد که فیثاغورث شیوه و نگش فکری متفاوتی از ملتوسی‌ها داشته باشد. برای اینکه دریافت درستی از جهان‌شناسی فیثاغوریان پیدا کنیم، یک بار دیگر نخستین مسئله خرد یونانی را مرور می‌کنیم: یاسپرس از این مسئله توصیف گرایبی دارد. او می‌گوید: «فلسفه‌ها این پرسش‌ها شاد شده است.» چه چیزی هست؟ در نخستین نگاه، همه گونه موجودات را می‌بینیم، . . . چیزهای بی‌شماری که می‌آیند و می‌روند. اما، وجود حقیقی چیست، یعنی آن وجودی که همه چیز را در کنار هم نگه می‌دارد و بر بنیاد هر چیزی هست، آن وجودی که هر چیز که هست از آن ناشی می‌شود؟ یاسپرس را این توصیف، بر وجود واحد و ثابتی است که در پس پشت تمام کثرات و تغییرات عالم نهفته است. حال باید پرسید آیا تنها یک درد از این وجود واحد و ثابت می‌تواند وجود داشته باشد؟ یونانی‌شناس بزرگ معاصر، با فرض دو درد مختلف از این مسئله، دو رویکرد مختلف پیش برای پاسخ‌گویی به آن ترسیم می‌کند: یکی رویکرد «ماده‌گرایانه» که به لحاظ تاریخی، از آن ملتوسی‌ها بوده و دیگری رویکرد «صورت‌گرایانه» که به لحاظ تاریخی، به فیثاغوریان تعلق داشته است. چنانچه پیدا است در

اینجا «ماده» به معنای امر جسمانی، در برابر امر مجرد و روحانی نیست، بلکه در برابر «صورت» قرار دارد و از این‌رو می‌تواند، به تعبیر امروزی، «محتوا» در برابر «ساختار» تلقی شود. شاید تکرار این نکته خالی از فایده نباشد که اساساً در نظر متفکران ملتوسی تفکیک روشنی میان مادی و مجرد وجود نداشت و حتی از «نامتناهی» (آپایرون) آناکسیماندروس نباید درک غیرمادی داشت. با این تفاسیل، می‌توان ایده این متفکران نخستین را اینگونه بازسازی کرد که در نظرگاه ملتوسی‌ها، محتوای بنیادین جهان «آب»، یا «نامتناهی» (آپایرون) و یا «هوا» است و از نظر فیثاغوریان ساختار بنیادین جهان «عدد» است. به عبارت دیگر، از نظر فیثاغوریان، آنچه جهان را جهان می‌کند ساختار آن است، و نه محتوای آن. شاید تا اینجا کمی از اعجاب نخستین نسبت به جهان‌شناسی فیثاغوری کاسته شده باشد. اما باز هم همین قائل شدن به ساختار عددی برای جهان، محل ابهام و پرسش است. در یادداشت بعد در این باره و همچنین در باب دیگر آرای فیثاغوریان بیشتر سخن خواهیم گفت.

آکادمی

masoud@vivaphilosophy.com

در غلامحسین دینانی اهدا کرده‌اند. در پایان این ارج‌نامه اسناد، عکس‌ها و نامه‌هایی از اسناد نیز منتشر می‌شود. دکترغلامحسین ابراهیمی دینانی، یکی از برجسته‌ترین دانش‌آموختگان فلسفه اسلامی است. وی در محضر استادانی چون سیدمحمد داماد، علامه طباطبائی و سیدابوالحسن رفیعی قزوینی کسب علم کرده است. دینانی در سال ۱۳۵۲ از دوره دکتری فلسفه دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود. حدود سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۲ در دانشگاه مشهد به تدریس می‌پردازد و ۱۳۶۲ تاکنون استاد فلسفه در گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است. از برخی آثار او می‌توان به قواعد کلی در فلسفه اسلامی (سه جلد)، وجود و روابط و مستقل در فلسفه اسلامی، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهرودی، معاد از دیدگاه آقا علی مدرس زنوزی، مقدمه‌ای بر شرح فصوص جندی تصحیح استاد جلال‌الدین آشتیانی، در معرفت و نظر غزالی و درخشش ابن‌رشد در حکمت مشاء یاد کرد.

ارج‌نامه غلامحسین دینانی

به پاس سال‌ها تحقیق، تالیف و تدریس فلسفه اسلامی، ارج‌نامه‌ای با عنوان «آبیت عشق در دفتر عشق» از سوی شاگردان غلامحسین دینانی منتشر می‌شود. به گزارش مهر، این ارج‌نامه از سوی علی اوجبی، محقق، مصحح و با همکاری برخی از دوستان و شاگردان ابراهیمی دینانی منتشر و شامل زندگینامه خودنوشتی توسط دینانی است. همچنین زندگینامه علمی مفصلی از کلیه آرا، افکار و آثار فلسفی استاد دینانی به همراه کارنامه‌ای از شرکت در همایش‌های بین‌المللی و سخنرانی‌های وی تهیه شده است. در این ارج‌نامه بالغ بر پنجاه نفر از استادان و شاگردان دینانی، محققان برجسته داخلی و خارجی حوزه‌های مختلف فلسفه و عرفان، دین و فرهنگ از جمله مهدی محقق، تنجقلی حبیبی، ایرج افشار، منوچهر صدوقی‌سها، نصرالله حکمت، نجیب‌مایل‌هروی، ابوالقاسم امامی و سهرچهر پزشک مقاله‌هایی را به

دوربرگردان

خبرچین

واقعیت بخشی به حماسه سیزیف

سیاوش جمادی : اگر دریافت شخصی همان‌قدر مجاز باشد که اسم‌شناسی‌های تاریخی اثبات‌ناپذیر، پس می‌توان گفت که گفتمان غالب قدرت در واپسین سده تاریخ ما درجا زدن در متن مسئله به علت دفت متن در حاشیه‌ها بوده است. به بیانی دیگر برگشت ادواری به وضع اول پس از تنش‌ها و فرسایش‌های برآشوبنده‌ای برای اصلاح آن وضع. حکایت این تاریخ حکایت لاک‌پشتی است که برای رسیدن به پشت کوه به جای دور زدن آن به سبب موانع ایذایی ناچار است از کوه راست پرسنگلاخ بالا بخزد. اما هر بار پس از طی مسافتی دگرباره به جای اول خود فرو می‌افتد. پیمودن این مسافت را پیشرفت می‌نامیم و گهگاه که طول آن بی‌سابقه است، صفت حماسه را نیز به آن اضافه می‌کنیم.

این وضع باید اصلاح یا دگرگون شود؛ هرکس به قدرت رسیده این حرف را زده است و اینک گوش‌ها از هیچ حرفی بیش از آن پر نیست. اما وضعی که باید دگرگون شود همواره سرسخت‌تر از این حرف‌ها بوده است. در اطرافش حلقه زده‌اند، برای اصلاحش قیل و قال کرده‌اند، حتی گاه به اجماعی ناصح رسیده‌اند و چند ضربه‌ای نیز به آن زده‌اند، اما درست در همان زمانی که ماشین پیشرفت راه افتاده چوب‌های لای چرخ آن واژگوشن کرده است.

در نتیجه روز از نو روزی از نو، و فرصتی مناسب برای فسیل‌هایی که بازگشت به گذشته را پیشرفت می‌نامند. آنچه در این میان نادیده مانده است اندیشه‌ها و اندیشمندان طرفه‌ای است که توانا و مشتاق اصلاح و پیشرفت بوده‌اند، اما در عملیات ایذایی نطفه شده‌اند. جنایت اجتماعی اینگونه بی‌عذاب وجدان مشمول مرور زمان می‌شود. این هدیه‌ای است ناساقبل برای خواب همگانی.

تاریخ فلسفه غرب – ۱۱

معمای عدد

مسعود زنجانی : «جهان از عدد درست شده است.» مورخان فلسفه چنین دیدگاهی را به فیثاغورث (۵۷۱ ق م) و پیروان او (فیثاغوریان) نسبت داده‌اند. اما این ایده که منشاء جهانی چنین گسترده و پیچیده، عدد باشد برای عقل سلیم، به غایت، ناممکن به نظر می‌رسد. آیا به راستی نحله فیثاغوری که در هندسه و ریاضیات این همه درخشان بوده‌اند، در فیزیک و متافیزیک این همه ناپخته بوده‌اند؟

به نظر می‌رسد طرح این ایده به لحاظ تاریخی پس از آرای فیلسوفان ملتوسی (طالس)، آناکسیماندروس، و آناکسیمنس در باب منشاء عالم چنین سوءتفاهمی را ایجاد کرده است. چنانچه گفته شده است، به ترتیب، «آب»، «نامتناهی» (آپایرون)، و «هوا» را این‌مایه (آرخبه) جهان اعلان کرده بودند. پیشنهادهای آنها، هر چند در برهه دانش امروزمین کودکانه به نظر می‌رسد، ولی به لحاظ تاریخی چیز حیرت‌آوری نیست. اما ایده آرخبه دانستن «عدد»- حتی در آن دوره هم نباید چیز عجاب انگیزی باشد.

فیثاغورث همزمان با آناکسیمنس می‌زیسته است. او اگرچه در ساموس، یکی از جزایر نزدیک ملئوس، به دنیا آمده بود، اما در کرتوتن، در جنوب ایتالیا، زندگی کرد. پس باید خلاف انتظار باشد که فیثاغورث شیوه و نگش فکری متفاوتی از ملتوسی‌ها داشته باشد. برای اینکه دریافت درستی از جهان‌شناسی فیثاغوریان پیدا کنیم، یک بار دیگر نخستین مسئله خرد یونانی را مرور می‌کنیم: یاسپرس از این مسئله توصیف گرایبی دارد. او می‌گوید: «فلسفه‌ها این پرسش‌ها شاد شده است.» چه چیزی هست؟ در نخستین نگاه، همه گونه موجودات را می‌بینیم، . . . چیزهای بی‌شماری که می‌آیند و می‌روند. اما، وجود حقیقی چیست، یعنی آن وجودی که همه چیز را در کنار هم نگه می‌دارد و بر بنیاد هر چیزی هست، آن وجودی که هر چیز که هست از آن ناشی می‌شود؟ یاسپرس را این توصیف، بر وجود واحد و ثابتی است که در پس پشت تمام کثرات و تغییرات عالم نهفته است. حال باید پرسید آیا تنها یک درد از این وجود واحد و ثابت می‌تواند وجود داشته باشد؟ یونانی‌شناس بزرگ معاصر، با فرض دو درد مختلف از این مسئله، دو رویکرد مختلف پیش برای پاسخ‌گویی به آن ترسیم می‌کند: یکی رویکرد «ماده‌گرایانه» که به لحاظ تاریخی، از آن ملتوسی‌ها بوده و دیگری رویکرد «صورت‌گرایانه» که به لحاظ تاریخی، به فیثاغوریان تعلق داشته است. چنانچه پیدا است در

اینجا «ماده» به معنای امر جسمانی، در برابر امر مجرد و روحانی نیست، بلکه در برابر «صورت» قرار دارد و از این‌رو می‌تواند، به تعبیر امروزی، «محتوا» در برابر «ساختار» تلقی شود. شاید تکرار این نکته خالی از فایده نباشد که اساساً در نظر متفکران ملتوسی تفکیک روشنی میان مادی و مجرد وجود نداشت و حتی از «نامتناهی» (آپایرون) آناکسیماندروس نباید درک غیرمادی داشت. با این تفاسیل، می‌توان ایده این متفکران نخستین را اینگونه بازسازی کرد که در نظرگاه ملتوسی‌ها، محتوای بنیادین جهان «آب»، یا «نامتناهی» (آپایرون) و یا «هوا» است و از نظر فیثاغوریان ساختار بنیادین جهان «عدد» است. به عبارت دیگر، از نظر فیثاغوریان، آنچه جهان را جهان می‌کند ساختار آن است، و نه محتوای آن. شاید تا اینجا کمی از اعجاب نخستین نسبت به جهان‌شناسی فیثاغوری کاسته شده باشد. اما باز هم همین قائل شدن به ساختار عددی برای جهان، محل ابهام و پرسش است. در یادداشت بعد در این باره و همچنین در باب دیگر آرای فیثاغوریان بیشتر سخن خواهیم گفت.

آکادمی

masoud@vivaphilosophy.com